مجلهٔ گاهی

ملانصرالدین





مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



















سر و ته مقاله

سر و ته مقاله: دو کلوم حرف حیز!

شنیدم یه نماینده‌ای در مجلس ملی جمهوری آذربایجان گفته ایران اگه زیاد شلوغ کنه، تجزیه‌اش می‌کنیم. کلی آدم سرش ریختن به اعتراض..! یه عده‌ای که مودب بودند، گیر دادن به بحث‌های تاریخی! اووووه، کی می‌ره این همه راه رو... دویست، سیصد سال پیش!

اما یه عدهٔ دیگه، سعی کردن واقع‌بین باشن و به جای گیر دادن به تاریخ گذشتگان و مردگان رحمت کرده، گیر دادن به خواهر و مادر همون نماینده! به نظر من این عده واقع‌بین‌تر هستند. جز اون‌هایی که به مادر اون آقا گیر دادن که من فکر می‌کنم، بهتره ریسک نکنن! مثلا فکر کن تو جوون رعنا، قصد پیرزنی ۸۴ ساله را بکنی، غیر از این که اون خانوم عمرا همچی لعبتی را رها کنه، جناب عالی می‌خواهی با دل و رودهٔ به هم پیچیدهٔ خودت چه کار کنی؟

پس حتی این گروه هم چندان واقع‌بین نبودند. این واقع‌بینی فقط دربارهٔ خواهر یارو صدق می‌کنه و آن هم با اگر و اما..!

رفتم چرخی زدم در شبکه‌های اجتماعی و دیدم که هواداران طرف مقابل بد کار نکرده‌اند. نقشه‌های آن چنانی که نصف ایران را بلعیده و نام جمهوری آذربایجان را بر آن نهاده و با رنگ‌های متنوع تزئین کرده... دیدم که مخالفان تجزیه، چرا این قدر شلوغ می‌کنند؟ تجزیه صورت گرفته و تمام شده و حتی نقشه‌هایش هم تهیه شده. پس این همه شلوغ‌کاری برای چیست؟

شخص با متانتی به من گفت که ای بی‌خبر از همه جا و همه محل، این نقشه‌ها واقعی نیست و فتوشاپ است. گفتم این چیست؟ گفت: نوعی نرم‌افزار است. گفتمش، نرم افزار دیگر چیست؟ آیا همان جنس نرمی است که قدما به آن سیمین تن هم می‌گفتند؟ گفتش که نه خیر! ربطی ندارد! برنامه‌ای است کامپیوتری که البته بنده تصحیح کرده و تذکر دادم که رایانه‌ای درست است. بله! همان طور که عرض کردم، برنامه‌ای رایانه‌ای است که در آن می‌توانی همه کاری بکنی. چهرهٔ ملت راپس و پیش کنی. سر این را بکنی و سر آن یکی را جایش بگذاری و غیره و ذلک..! جل الخالق..!

از جملهٔ دیگر کارکردهای این نرم‌افزار به قول جماعت فکول تحصیل فنی کرده، ساختن نقشه‌هاست. طرف به من توضیح داد که چند سال پیش، گروه داعش هم نیمی از دنیا را به این شکل تصرف کرد. تا ایران و هندوستان و چین و ماچین رفت و از آن سو هم تا بلاد ینکه و یروپ و غیره و ذلک، حتی تا برازیلیا. گفتم توانست تصرف کند؟ گفت، نع! در ربعی از عراق و نیمی از سوریه ماند و بعد هم همه را پس گرفتند و حالا باقی‌مانده، یا میان قبایل عرب سنی شمال عراق پراکنده‌اند یا در شهری در شمال سوریه در نزدیکی مرز با ترکیه و آن هم به لطف قوای ترکیه!

نفسی به راحتی کشیدم و گفتم: ای عمو! شما را چه می‌شود؟ این جنگی فتوشاپی است. گفت: یعنی چی؟ گفتم: جنگی است که در عرصهٔ فتوشاپ روی داده و ادامه دارد. اگر آن‌ها فتوشاپی بلدند که نیمی از مملکت ما را به مملکتشان ضم کنند، خب شما هم جقلکان ایرانی، فن فتوشاپتان را به کار گیرید و کل مملکتشان و متحدانشان را به سرزمین ما ضم کنید. گور بابای مخالفان! چه کسی می‌خواهد از ما حساب بکشد؟

طرف نگاه عاقل اندر سفیهی در من انداخت و گفت: "زکی اینو! خیال کرده کشف جدید کرده! داداش ما از چند سال پیش، کارمون همینه!"

حالا من مانده‌ام که "زکی" چیست؟ همان "ده بیای" خودمان در سنوات دههٔ پنجاه است، یا مقولهٔ دیگری است؟



فانوس به دست در جستجوی همهٔ ظرفیت‌های مسکن



در پی بیانات رئیس‌جمهوری، همه فانوس به دست، دنبال پیدا کردن "همهٔ ظرفیت‌های مسکن" راه افتاده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عده‌ای که فانوس و چراغ قوه به دست در پی "همهٔ ظرفیت‌های مسکن" می‌گشتند، اعلام کردند: "یافت می‌نشود، جسته‌ایم ما..." تازه ریاست جمهوری یک کاره برگشته گفته: "آن چه که یافت می‌نشود، آنم آرزوست!"

یکی از کسانی که در این باره اطلاعات جامع و مانع داشت، به خبرنگار ما گفت: "ببین بچه لاشی! نری اسم ما را سردر کنی و بگی حاجی فلونی همچی چیزی گفت..." خبرنگار ما ترسان و لرزان پاسخ داد: "من غلط به گور بابای نداشته‌ام بکنم... حاج آقا، نخواستین هم نفرمایین. کی از شما سئوال می‌کنه. شما لا سئوال و لاعقاب!"

حاجی اسمشو نگو، گفت: "ببین همهٔ ظرفیت‌های مسکن دست من و چهار تا دیگه است. به رئیسی برو بگو؛ از اون‌ها داری، بیا خودت بگیر..!"

خبرنگار ما پرسید: "دقیقا از کدوما؟" حاجی پاسخ داد: "اینو بگو، خودش می‌فهمه از کدوما... برو بچه پرو! هم می‌ترسه، هم زبونش درازه!"

شایان گفتن است که به خبرنگارمان، پس از بازگشت، آب قند دادیم پس نیفته... یکی نیست به این حاجی اسمشو نبر بگه، با بچه این جوری حرف می‌زنن!؟

مهمترین اولویت استعفاست!



با تعیین شدن، سه اولویتِ «کنترل تورم، ثبات بازار ارز و نظارت بر شبکهٔ بانکی» راهی جز استعفا، پیش روی رئیس بانک مرکزی باقی نمانده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، با تعیین علی صالح‌آبادی در جایگاه ریاست بانک مرکزی و تعیین سه اولویت فوق برای او، وی فقط مانده است که استعفای خودش را بنویسد.

یکی از کارشناسان در این باره گفت: "اسممو نبرین ها..."

خبرنگار ما پاسخ داد: "حرفتو بزن ده! باشه نمی‌نویسیم علی صالح آبادی... "

او در ادامه افزود: "آهان..! یکی نیست بهشون بگه، لاشی‌ها از چهل سال به این ور، کدوم رئیس بانک مرکزی که نع، کدوم یکی از دولت‌هاتون تونست، این سه تا کار را بکنه که همهٔ این کارها را ریختین سر بچهٔ مردم؟ بچه یتیم گیر آوردین؟ آخه من چه جوری بازار ارزرا کنترل کنم... مگه حفاظت اطلاعاتم..!؟"

خبرنگار ما پرسید: "حالا چرا حفاظت اطلاعات؟ به اون چه ربطی داره؟"

کارشناسی که قرار بود، اسمش را نبریم، پاسخ داد: "به تو هم ربطی نداره! تازه‌شم می‌گن برو تورم را کنترل کن! ده بیا..! اون هم نه چیز دیگه... تورم! چهل ساله که تورم داره ما را کنترل می‌کنه و بعدش منِ یه لا قبا می‌باس برم تورم کنترل کنم."

خبرنگار ما گفت: "شما خودشو ناراحت نکن! اشکال نداره، راست می‌گی! اون دو تای دیگه خیلی سخته، اصلا نشدنیه... حالا شما برو، سومیش را انجام بده، انگار که هر سه تاش رو انجام داده باشی!"

کارشناسه پرسید: "می‌شه اسمت رو به من بگی؟

خبرنگار ما گفت: "نمی‌گم! می‌دونم می‌خوای فوش ناموس بدی... پس اگه دلت فوش ناموس نمی‌خواد، فقط بدو! بدو..!"

شایان گفتن است: "خدا خیرتون نده، به حق پنج تن که این جور این خبرنگارای فنج ما را اذیت می‌کنین. بچه، بس که دویده بود، صداش از چند جای بدنش در می‌رفت.

نماینده مجلس ملی جمهوری آذربایجان، تهدید به تجزیه شد!

عده‌ای از لات‌های جنوب شهر تهران، با فرستادن یک رشته شیشکی برای قدرت حسن اوف نمایندهٔ مجلس ملی جمهوری آذربایجان، او را تهدید به تجزیه کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نمایندهٔ این عده که با مراجعه به سفارت جمهوری آذربایجان، درخواست ویزا کرده بودند، در این باره به خبرنگار ما گفت: "ما می‌خواییم بریم باکو و این نماینده را که ما را تهدید به تجزیه کرده، تجزیه کنیم!"

تهدید بارش باران انبوه و سیل شدید در زاینده رود

در پی اعلام راه‌حلِ حسین میرزایی برای حل بحران زاینده رود، مردم اصفهان از سرنوشت مخوفشان وحشت کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نمایندهٔ اصفهان در مجلس شورای اسلامی، راه‌حل بحران زاینده‌رود را نماز باران و توسل به ائمهٔ اطهار اعلام و تاکید کرد: "بزرگان اصفهان، مثل آیت‌الله مهدوی، نماز باران بخوانند."

با این پیشنهاد، مردم اصفهان از بیم ریزش نزولات جوی تا آن‌جایی که سد زاینده رود پر شود و پس از سر ریز کردن از تاج آن، به شکل سیل خروشانی در کف رودخانه جاری شود، به شدت ابراز نگرانی کردند.

یکی از شهروندان اصفهان در این باره به خبرنگار ما گفت: "آقا ما مشکل بی‌آبی داریم، اما نه اون طور که جناب میرزایی فرمودند. لذا همهٔ مردم اصفهان جمع شوند و طوماری بنویسند و از این که از بی‌آبی شکایت کردند، طلب مغفرت کنند.



هرماه با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچۀ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- با سلام بر دکتر بزرگ و عزیز دل برادر... جناب دکتر الاغ خرنژاد، کارشناس امور استراتژیک..!

• این یونجه‌هایی که این دفعه آوردی، تعریفی نیست، ها !

- جناب دکتر، از همین وارداتی‌هاست.

• خب دیگه! رو دریا نم کشیده... تو هم دیدی ارزونه، خریدی بستی به ناف ما..!

- جناب دکتر، شما که دلت دریاست. واسه خاطر این پشته یونجه که مصاحبه نمی‌دین. مصاحبه‌های شما، بهر روشنگریه..!

• یه روز می‌رسه، جفتکی که بهت وعده دادم، حوالۀ اون شیکم وامونده‌ات می‌کنم. فعلا حالش رو ندارم. سئوالت را بگو، تا این پشته یونجه حروم نشده...

- آقای دکتر! چه خبره؟ جمهوری آذربایجان و ترکیه و پاکستان از این ور، ایران از اون ور... هی مانور و هی مانور! یعنی می‌خواد جنگ بشه؟

• به خدا می‌دونستم می‌خوای همین جفنگیات رو بپرسی. جنگ بشه، واسه چی بشه؟ کی می‌خواد بجنگه...

- اگه عصبانی نمی‌شین، بگم کی..! ترا به خدا ترش نکنین یا بخواین جفتکی، چیزی، حوالۀ شیکم من بدبخت بکنین.

• نع! گفتم حال ندارم. بگو..!

- اردوغان..!

• ای خدا..! ای خدا..! کاش حال داشتم... اردوغان..!؟

- ها! مسخره است، نه!

• خوبه خودت می‌دونی...

- خب، نه... ببین! اسرائیل هم هست دیگه... اون تحریکشون می‌کنه و اون‌ها هم حمله می‌کنن.

• حالا این وسط پاکستان چی کاره است؟ فقط تحریک شده؟ مگه خانوم بردن اون جا..!

- منظورم از اون تحریک‌ها نیست...

• پس منظورت کدوم تحریکه، مرد حسابی؟ اگه از اون نوع تحریک بود، اقلا دلیلی، چیزی، این وسط بود.

- آخه می‌گن باکو، می‌خواد اون یه تیکه مرزی رو که بین ایران و ارمنستان هست، اشغال کنه... خب!

• خب و زهر مار..! اسرائیل و ترکیه و عره و عوره و شمسی کوره جمع شدن، تا این ننه مرده، قره‌باغ رو از یه ننه‌مرده‌تر از خودش بگیره. یعنی مغز آدم خورده که بیاد درست زیر سبیلِ ایران، یه همچی غلطی بکنه؟

- راستش، من همین طور فکر می‌کنم. مغز آدم خورده..! چون دیدم زیاد می‌خورن!

• خوشم اومد که نگفتی مغز خر خورده... وگرنه! چه حال داشتم، چه نداشتم، روشنت می‌کردم!

- نه بابا! من غلط بکنم. همون مغز آدم صحیح‌تر هم هست. اصلا دارم تحقیق می‌کنم که چطو تغییر جنسیت بدم، بشم خر..!

• خدا نکنه! وگرنه ژنوم ما رو خراب می‌کنی. اما راستش، من هم همین طور فکر می‌کنم که باکو، هم به سبب مستی از پیروزی و هم به امید اسرائیل و ترکیه، بدش نمی‌آد، از این غلطها بکنه.

- شر شد که..!

• شر عظمایی هم شد. به خاطر همون مغز آدمه که خورده بودن. اون هم در این شرایط... این چه وقت حجله رفتن بود!

- خب جناب دکتر! همچی بد هم نشد. ایران رو محک زدن، دیدن فعلا نمی‌شه.



شاید بعدها دوباره بخوان محک بزنن.

• دوست داری منو محک بزنی و بعد هم یک بار دیگه محک بزنی؟

- نه جناب دکتر، من غلط بکنم! همون جفتکی که فرمودین..!

• ببینم! منِ خر رو نمی‌شه دو بار محک زد، بعد مملکت به اون بزرگی رو می‌شه..؟

- ترا به خدا، واضح‌تر حرف بزنین، تا منِ آدم هم بفهمم.

• یعنی تا حالا منافعی بود. شرمی بود. رو در بایستی بود. ایرانی‌ها هم رعایت می‌کردن. یعنی هم رعایت می‌کردن و هم مثل من که امروز حوصله ندارم یه کارهایی را بکنم، دنبال دردسر نیستند. به اندازۀ کافی انواع مختلفش رو دارن.

- یعنی دیگه رودربایستی گذشته وجود نداره...

• نه تنها وجود نداره که ناقوس خطر از اون طرف به صدا دراومده و ایران به شدت به اون مناطق حساس شده...

- الهام علی‌اف مغز آدم خورده، ترکیه دیگه چرا..؟

• وقتی الهام علی‌اف، مغز آدم بخوره، یعنی قبلش، اردوغان، ته دیگ رو لیسیده..! مگه قیافۀ العام رو در جریان جنگ قره‌باغ ندیدی؟ معلومه که صد بار، به اردوغان گفته، جون بابات، شر نشه، یهوکی!

- خب! ترکیه این وسط از این حماقت چه سودی می‌بره؟

• باز می‌پرسه، چه سودی؟ آخه آدم احمق کجا نفع و ضررش رو می‌فهمه؟ پیش خودش خیال کرده که اگه ایران راه ارمنستان رو از دست بده، مجبوره از راه ترکیه، به اروپا بره و ما برای این که این راه رو بهش بدیم، کلی ازش باج می‌گیرم.

- عجب آدمیه واقعا..! قبول دارم، مغز آدم خورده...

• از یک طرف ایران و از طرف دیگه، جمهوری آذربایجان... با دوشیدن این دو تا اقتصاد بیمارش رو سر و سامون می‌ده...

- حالا پاکستان چی کاره است که خودش را قاطی کرده..!

• چس خوره! می‌خواد دور و بر ترکیه بپره تا اگه موقع خوردن چیزی از دهنش ریخت، به اون برسه..!

- و نیم نگاهی هم به افغانستان داره... که مثلا ترکیه ازش حمایت کنه!

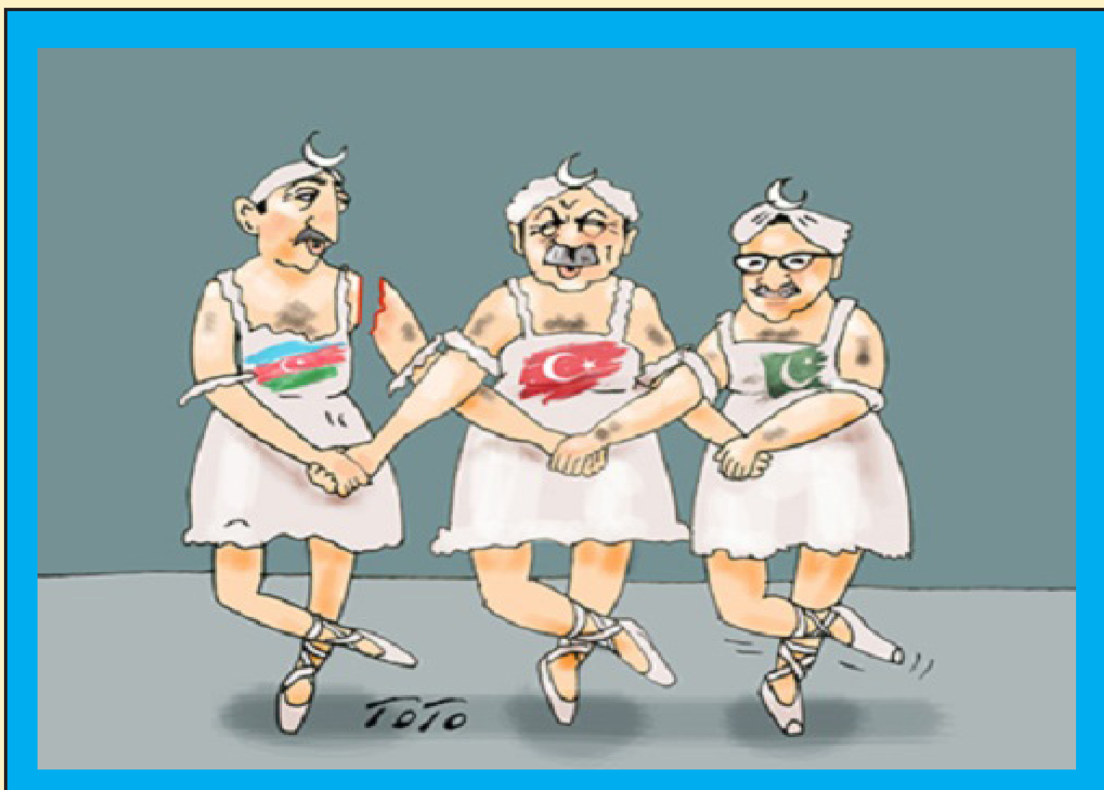
• این دیگه از اون حرف‌هاست. افغانستان تا یه مدت دیگه، اون قدر بی‌پول می‌شه که دنبال جنس مفتکی می‌گرده، کسی بهش صدقه بده! تف ببینه روی زمین، خیال می‌کنه «پیسه» است.

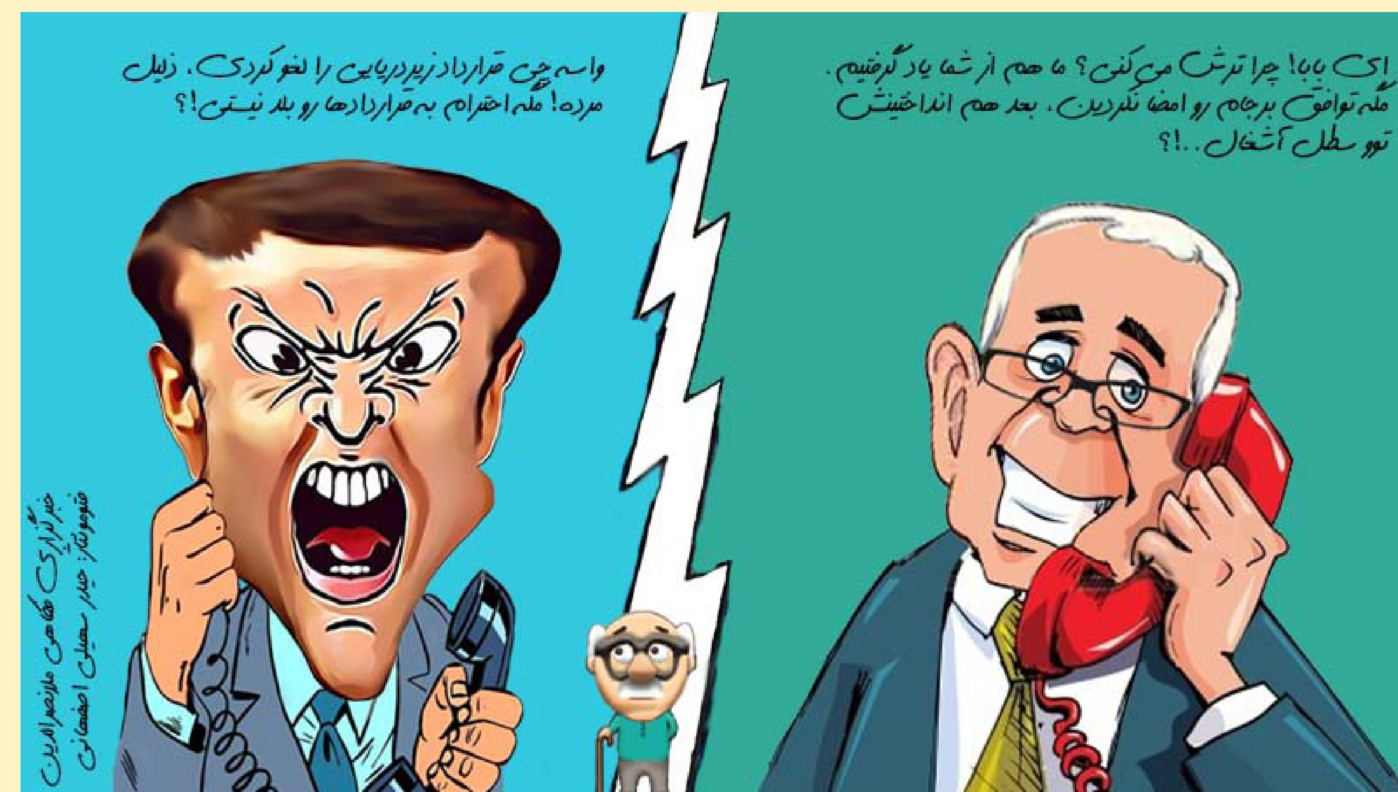
- فکر نمی‌کنین که کشیده شدن پای پاکستان به اون مانور، نیم نگاهی به ایران داره..!؟

• والله این مدت اینقده نقشه‌های احمقانه شنیدم و دیدم که اگه بشنوم پاکستان گفته: باکو و آنکارا یه بفرما زدن، من هم رفتم، اصلا تعجب نمی‌کنم. وقتی یک راز زیادی پیچیده بشه، وارد مرحلۀ حماقت می‌شه.

- استاد از این که وقتتون رو به من دادین، یک دنیا متشکرم!

• بالاخره وقت خوردن این یونجه‌های نم کشیده شد و از شر سئوال‌های آبکی تو هم خلاص شدم.





کارتون های مُلانصرالدین





کارتون های مُلانصرالدین

گپ و گفت

شنیدی!؟

– شنیدی وزیر جدید ارتباطات چی گفته؟
• جهرمی رو می‌گی..!؟
– گفتم: جدید!
• مگه وزیر ارتباطات جدید و قدیم داره؟
– واسه چی خودتو زدی به نفهمی، مگه رئیس‌جمهوری جدید نیومده، خب وزیراش هم عوض می‌شن!
• ها، از اون لحاظ..!
– خب می‌خوای بدونی یا نع!؟
• خو بگو دیگه! توو این مملکت، فقط همین قماش حرف‌ها هست که بزنیم یا بشنفیم!
– گفته که قراره تا پایان سال آینده، کل روستاهای کشور به اینترنت وصل بشه!
• کلش که خیلی می‌شه!
– نع! می‌گه کلش بیست درصده. بقیه‌اش رو قبلا



دادیم!
• کی داده، جهرمی داده؟
– ها! لابد!
• اون چیزی که هشتاد درصدش رو جهرمی داده و قراره تا پایان سال بعد، این یکی وزیر بده، حرف مفته..!
– خو حالا مگه اشکالی داره؟
• نه والله! این همه از همه حرف مفت شنیدیم، بذار بیست درصدشو هم این یکی بگه.
– فقط یه سئوال هست، کل ذهنم درگیرشه!
• خو اون چیه؟
– اینه که دهاتی بدبخت که توو کشت و کار و روزی زندگیش هم مونده، دستگاه مسگاه‌های اینترنت رو دیگه از کجا بیاره؟
• دستم بدومن ننه‌ات، مبادا این سئوالت رو جایی بگی، ها!
– خو چرا؟
• چون از فردا دوباره حرفای مفت جدید شروع می شه!
– چطورکی؟
• اگه به گوش این یکی وزیر برسه، بلافاصله می‌بافه: «تا پایان امسال، دستگاه‌های رایانه و موبایل برای بیست درصد روستائیان فراهم خواهدشد.»
– لابد سال دیگه هم برای بیست درصد دیگه... این بابا هم که چهار سال وقت داره. چهار بیستا، می‌شه چقذه؟
• هشتاد درصد! بعد هم واسه وزیر دولت بعد، بیست درصد دیگه می‌مونه که وعدهٔ الکیشو اون یکی وزیر بده...
– پس بذار ساکت بشیم. واسه خودمون سنگین‌تره!
• ها! ساکت شیم بهتره... سوژه دستشون ندیم.

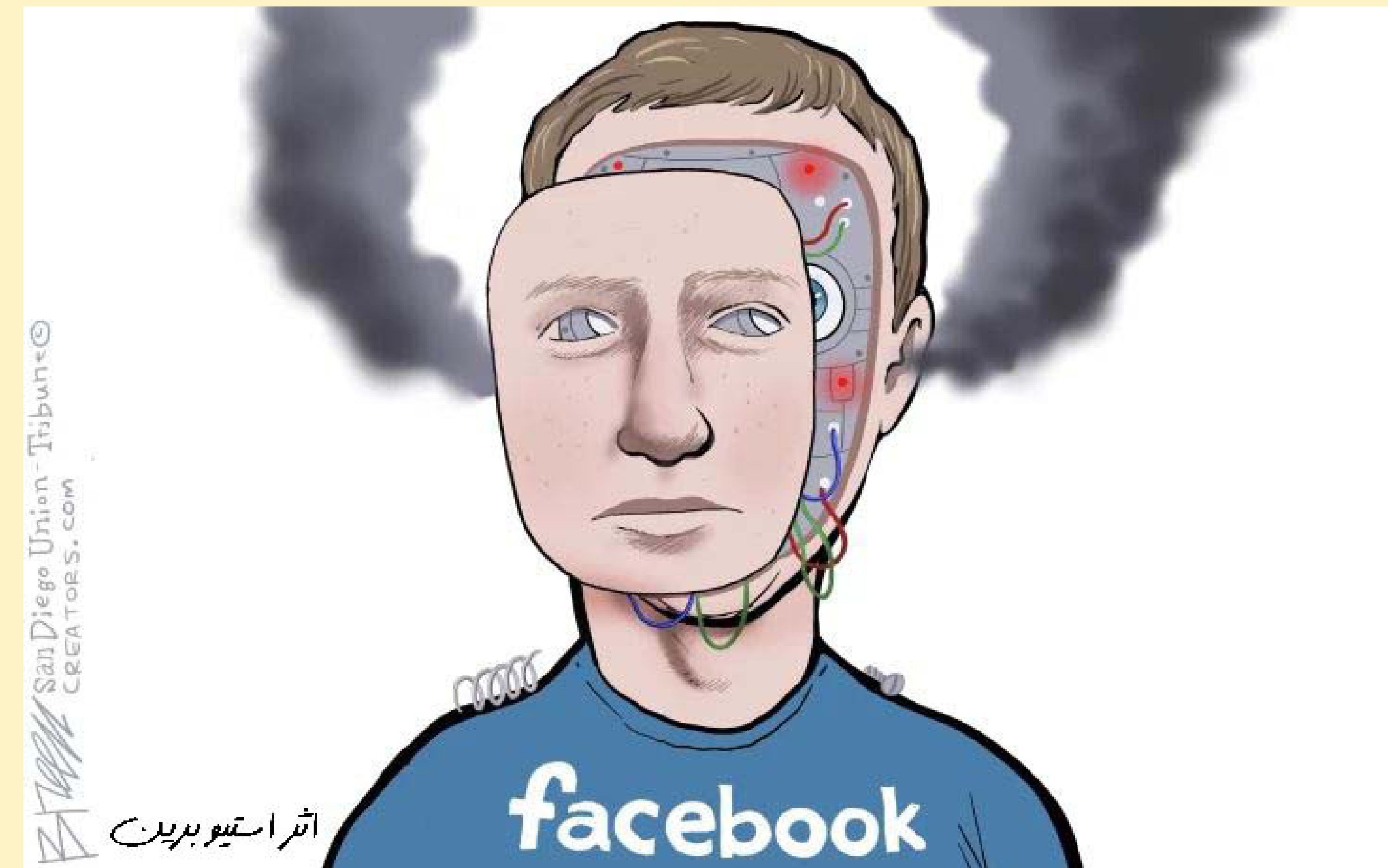


کارتون‌های وطنی

خداحافظ آقای فتحعلی اویسی!



@faraji.artist
محمد فرجی



کارتون های خارجی







کارتون های خارجی



نامه‌های جنجالی

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعی شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس‌جمهوری فرانسه، برای همتای آمریکایی‌اش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نمی‌دانم که اول نامه را باید با سلام شروع کنم یا چی!؟ از بریژیت، همسرم، در این باره پرسیدم، او گفت: "سلام که باید بکنی!" من هم که نمی‌تونم رو حرف بریژیت چیزی بگم، جهنم و ضرر، سلام!

به خدا همین سلام هم از سر جد و آبادت بیشتره! به خدا دارم سرسام می‌گیرم. توو اون مملکت خراب شدهٔ چه خبره که یا دیوونه‌ها رئیس‌جمهوری می‌شن، یا آلزایمری‌ها..!

آخه گدا..! چقدر شماها باید بدبخت باشین که چشمتون دنبال این قرارداد نظامی بین ما و استرالیایی‌ها باشه؟ وانمود کردین که این یک قرارداد استراتژیکه... و به شکل ضمنی هم به همه فهموندین که می‌خواین با چین مقابله کنین..! ای زکی..! لابد ما فرانسوی‌ها هم خرا!

اگه قرار بود اتحادیه تشکیل بشه، اون هم ضد چین، مگه ما این جا قاقیم؟ عضو ناتو نیستیم؟ قدرت هسته‌ای نیستیم؟ می‌خواین اتحادیهٔ انگلوسکسونی راه بندازین؟ پس چرا نامهٔ دعوت برای کانادا نفرستادین؟ می‌خواین اتحادیه ضد چین راه بندازین، اون هم این طور تابلو؟ فیلی‌پین غریبه است؟ اندونزنی داخل آدم نیست؟ ژاپن با اون پایگاه اوکیناوای اون چنانیش که مرکز ستاد آمریکا در اقیانوس آرامه، نباید باشه؟

کیو می‌خواین خر کنین؟

چرا اصل ماجرا رو نمی‌گین؟ اقلا با خودتون صادق باشین! به خودتون گفتین که نصف تکنولوژی قرارداد فرانسوی‌ها با استرالیا، قراره از طریق ما تامین بشه. چرا بذاریم فرانسوی‌ها بالا بکشن، اون هم توو این نداری و بدبختی. مگه خودمون چمونه؟ بستینش به نافِ اتحادیهٔ سه گانه و هم برای صنایع خودتون کار تامین کردین، هم برای این انگلیس ننه مرده که کارش کشیده به دلالی و به هم زدن قراردادها..!

فکر کردین، نفهمیدم؟ آخه بدبخت آلزایمری، اگه به جای منِ خاک بر سر، الان ماری لوپن رئیسِ‌جمهوری فرانسه بود که روسیه و چین یک متحد اروپایی شیش دانگ گیرشون اومده بود. فکر کردین اون زنیکهٔ سلیطه زیر بار می‌رفت که این کار رو باهاش بکنین؟ اون هم از خدا خواسته، در به در دنبال فرصت، سعی می‌کرد به فرانسوی‌ها وانمود کنه که ژنرال دوگل دوباره زنده شده، فقط این یکی مؤنثه!

شنیدم اسم پیمان جدید انگلوساکسونتون رو، پیمان اوکس گذاشتین... خنده‌ام می‌گیره وقتی می‌خونوم و می‌شنوم که چه تحلیل‌هایی دربارهٔ اهداف کوتاه و بلندمدت این پیمان منتشر می‌شه. واقعا باید از خودتون خجالت بکشین! ملت رو مسخرهٔ خودتون کردین. ایها الناس! کدوم پیمان؟ کدوم اتحادیه؟ این‌ها واسه سرکیسه کردن ما بدبخت‌ها، این اتحادیهٔ الکی رو علم کردن.

پدرسوخته، مگه پیمان سیتو نبود،



به کجا رسید؟ مگه آس سه آن را علم نکردین؟ حالا مثلا چه غلطی داره می‌کنه که بعدش می‌خواین اوکوس رو راه بندازین؟ چین از وسط اون همه متحد، از ژاپن تا اندونزی و فیلی پین و ویتنام که به خون چینی‌ها تشنه است و هندوستان که می‌خواد سر به تن چین نباشه، رد بشه، بره سراغ استرالیا...؟ پدرسوخته..!

کارتون کشیده، به دلالی واسهٔ شرکت‌های ورشکستتون؟ برنامه‌های اقتصادی «بوریس و جو» اینه؟ لابد دلالی و پالندازی برای شرکت‌های چندملیتی، اسمش برنامهٔ اقتصادیه... باید اسمشو بذاریم بورسیسم یا بایدنومیک!

خیال نکن که دوران ترامپ برای ما بهتر بود. اینقده واسش دم تکون دادم که حالم از خودم هم به هم می‌خورد... همش وعده و وعید می‌داد.

به امید قراردادهای رنگین با ایالات متحده، چه بلاهایی که سر این اقتصاد ننه مرده نیاوردم. بازار درآندشت ایران را از دست دادم. اون هم سر رجزهای این دیوونه! هر چی کارشناس‌ها منو نصیحت کردن که خودت جلوی آمریکا وایستا و اتحادیهٔ اروپا را هم وادار کن همین کار رو بکنه. گفتم: نه! بازار آمریکا رو از دست می‌دم. کدوم بازار؟ فرانسه کجای بازار آمریکا رو گرفته و ول نمی‌کنه؟ تازه، کی ترامپ جرات می‌کرد با متحدان اروپاییش درگیر بشه؟

کافی بود رجز می‌خوندم که می‌خوام از منشور سازمان ملل و کنوانسیون حقوق قراردادها حمایت کنم. می‌بستمش به ناف حقوق بین‌الملل..! اوف..! می‌دونی چه اسمی در می‌کردم؟ راستش، حرف زدن درباره‌اش آسونه، عمل کردن سخته! من عمرا می‌تونستیم از این کارها بکنم. اگه این زنیکه ماری لوپن بود، قشقرق راه می‌نداخت. نه این که بخواد به ایران حال بده، یا دلش برای حقوق بین‌الملل لک زده باشه. عشقش فقط اینه که بگن: این زن ادامه دهندهٔ راه شارل دوگله..! همین!

اما دوای ترامپ همین زنیکه بود. ترامپ جلوی هر کی که توو روش وایسه، کم می‌آره. ندیدی چطور مثل سگ از پوتین می‌ترسید؟ یا همین ایران..! بردش تا یک قدمی جنگ تمام عیار، اما کی جا زد؟ همین بی وجود! عوضش، چهار تا خر و پر، امثال من و محمد بن سلمان، مسخره‌ش بودیم.

حالا موندم، از در رونده و از راه مونده!

چی کار کنم؟ سر برجام شلوغ کنم و بخوام با ایران بپرم، همه می‌فهمن که سر این قرارداد کوفتی، دارم لجبازی می‌کنم. حتی خود ایرانی‌ها عمرا با من بپرن. ایرانی حاضره با آمریکایی بپره، اما گول منو نخوره. برم سراغ روسیه، اتحادیهٔ اروپا ترش می‌کنه. خود اتحادیه هم فقط سر قبرم گل می‌ذاره و دلسوزی الکی می‌کنه. راستش فهمیدم که راهی جز تسلیم ندارم.

خدا لعنتت کنه، پیرمرد آلزایمری احمق! با اون انگشت‌های لرزون مسخره، هر چی می‌ذارن جلوت امضا می‌کنی. آخه بدبخت! آخر عمری هوس ریاست جمهوری کردی؟ دو روز دیگه فرق بین پسرت و همسرت رو نمی‌فهمی... عدل همین حالا باید سر راه من بدبخت پیدات شه؟

قرارداد بخوره توو سرت، با این بی‌عصمتی و بی‌حیثیتی چی کار کنم. روز روشن، حق یک ملت رو خوردین و من رئیس‌جمهوری مثل بز سرم رو انداختم پایین و نمی‌تونم کاری بکنم. اول از همه خاک بر سر تو که باید رئیس‌جمهوری کشور بزرگی مثل آمریکا باشی. دوم از همه هم خاک بر سر من که دارم برای تو نامه می‌نویسم.

ببین کارم به کجا رسیده..!

امانوئل مکرون- خیر شکمم، رئیس‌جمهوری فرانسه



اخبار خارجه

فرانسه: لاشی‌ها با ما هم آره..!



وزارت امـور خارجـهٔ فرانسـه بـا صـدور بیانیـه‌ای اعـلام کـرد: "مقام‌هـای آمریکا، انگلستان و اسـترالیا، یـه مشت لاشـی هسـتند!"

به گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدین، در ایـن بیانیه آمـده اسـت: " لاشـی‌ها! اولـش خیـال کردیـم مـا بـا هـم رفیـق فـاب هسـتیم، امـا حـالا معلـوم شـد کـه برنامـه‌ای رو کـه سـر ایـران آوردیـن، در اصـل، نقشـه‌ای بـود کـه قـرار بـود سـر خودمـان بیاوریـد."

خبرنـگار مـا کـه ایـن خبـر را مخابـره کـرده اسـت، تاکیـد کـرد: "سـخنگوی وزارت امـور خارجـهٔ فرانسـه بسـیار عصبانـی بـود و کل خبرنگارانـی کـه اطـراف او بودنـد، فاصلـه می‌گرفتنـد تـا در ایـن شـرایط کرونایـی تف‌بـاران نشـوند."

در ادامـهٔ ایـن بیانیـه آمـده اسـت: " مـا بـا ایـران هـم قـرارداد فـروش هواپیمـا و خـودرو داشـتیم و هـم اسـتخراج نفـت! وای کـه چـه قراردادهـای خوشـگل مامانـی بودنـد. امـا شـما آمریکایی‌هـای لاشـی مـا را وادار کردیـد تـا آن‌هـا را لغـو کنیـم و بـه مـا گفتیـد: جبـران می‌کنیـم! ایـن جبرانتـون بـود؟ هـا..! هـا..! هـا..!"

بـه گـزارش خبرنـگار مـا، در پاسـخ بـه ایـن بیانیـهٔ تنـد وزارت امـور خارجـهٔ فرانسـه، بیانیـهٔ مشـترک سـه کشـور آمریـکا، انگلسـتان و اسـترالیا صـادر شـد. در ایـن بیانیـه تاکیـد شـده اسـت: "لاشـی هـم خودتـی..!"

قطر: طالب‌ها خیلی بچه‌های خوبی شده‌اند!

وزیـر امـور خارجـهٔ قطـر گفـت: شـما اول طالبـان را بـه رسـمیت بشناسـید، تـا بعدش خودتـان ببینیـد کـه چـه بچه‌هـای خوبـی شـده‌اند.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، ایـن مقـام قطـری تاکیـد کـرد: " طالب‌هـا قبـلا بیـش فعـال بودنـد و اصـلا معلـوم نبـود چـی کار می‌کننـد، امـا حـالا خیلـی بچه‌هـای خوبـی شـده‌اند. طفلکی‌هـا از ایـن کـه جامعـهٔ بین‌الملـل آن‌هـا را بـه رسـمیت نمی‌شناسـد، خیلـی بغـض کرده‌انـد. امـا اگـر اتحادیـهٔ اروپـا نماینـدگانشـان را بـه کابـل بفرسـتند و خودشـان ببیننـد کـه چـه بچه‌هـای خوبـی شـده‌اند، اصـلا نظرشـان عـوض می‌شـود."

او در پاسـخ بـه پرسـش خبرنـگار مـا دربـارهٔ ایـن کـه چـه رفتارهایـی در طالب‌هـا عـوض شـده، اعـلام کـرد: " خودتـان دیدیـد کـه در فـرودگاه کابـل، چطـور بـا خنـده، بـا همدیگـر، گرگـم بـه هـوا بـازی می‌کردنـد و حتـی در یـک عـدد مدرسـهٔ دخترانـه، کلـی دختـر را در یـک اتـاق چپانده‌انـد و درسشـان می‌دهنـد. در مـواردی دیـده شـده اسـت کـه از ماسـک اسـتفاده می‌کننـد. مـوارد نـادری هـم بـوده کـه گـزارش شـده مسـواک می‌زننـد. البتـه طفلکی‌هـا هنـوز خـوب یـاد نگرفته‌انـد و کل خمیـر دنـدان را قـورت می‌دهنـد. مـا هـم وقتـی بچـه بودیـم خمیـر دنـدان می‌خوردیـم. اصـلا یـه جوراییـی خوشـمزه هـم هسـت. شـما بـا سـعودی‌ها کـه شـاش شـتر می‌خورنـد، رابطـه داریـد، بعـد بـه خمیـر دنـدان خـوردن ایـن طفلکی‌هـا گیـر می‌دهیـد."

بعـد از ایـن کـه خبرنـگار مـا دربـارهٔ کارمنـدان دولـت و وضعیـت حقوقشـان گیـر داد، وزیـر امـور خارجـهٔ قطـر عصبانـی شـد و گفـت: " دارن می‌گـن کارمندهـا را اخـراج نمی‌کنـن. حـالا دیگـه حقـوق هـم می‌خـوان؟ همیـن کـه همشـونو جـر نـدادن و تیکـه تیکـه نکـردن، بریـن خداتونـو شـکر کنیـن. چـه توقع‌هایـی از ایـن طفلکی‌هـا داریـن! دهـه..!"



آمریکا: باز هم دوست داریم رهبر کر شمالی را ببینیم

سـخنگوی وزارت امـور خارجـهٔ آمریـکا اعـلام کـرد: "می‌شـه دوبـاره رهبـر کـرهٔ شـمالی را ببینیـم؟"

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، نـد پرایـس تاکیـد کـرد: "مـا آماده‌ایـم بـدون ایـن کـه شـرط و مرطـی



باشـه، رهبـر کـرهٔ شـمالی را ببینیـم." او علـت اصـرار بایـدن بـرای دیـدار بـا رهبـر کـرهٔ شـمالی را چشـم و هـم چشـمی بایـدن بـا ترامـپ دانسـت و گفـت: "ایـن درسـت نیسـت کـه ترامـپ بـا رهبـر کـره دیـدار کنـد، امـا بایـدن محـروم بشـه."

ایـن مقـام آمریکایـی، محرومیـت بایـدن را از دیـدار بـا کیـم جونـگ اون، بی‌عدالتـی آشـکار خوانـد و تاکیـد کـرد کـه رئیس‌جمهـوری جدیـد هـم حـق دیـدار بـا اون را دارد.

صدراعظم اتریش: مردم اتریش به آفریقا بازگردند!

سباسـتین کورتـس اعـلام کـرد کـه زیـر بـار هیـچ گونـه مهاجرتـی بـه اتریـش نخواهـد رفـت و مهاجـران کلا بایـد بـه کشورشـان بـاز گردنـد.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، او در پاسـخ بـه پرسـش خبرنـگار مـا دربـارهٔ اثبـات مهاجـرت مـردم اروپـا از آفریقـا بـه اروپـا، پاسـخ داد: "در صـورت ایـن کـه ثابـت شـود، مـردم اتریـش کلا از آفریقـا آمده‌انـد، بایـد کلا بـه آفریقـا بازگردانـده شـوند، چـون نـه مـن و نـه حـزب مـن، هیـچ کـدام زیـر بـار مهاجـرت دیگـران بـه اتریـش نمی‌رویـم."

دولت‌هـای عضـو اتحادیـهٔ آفریقـا بـا صـدور بیانیـهٔ مشـترکی اعـلام کردنـد: "بـه هیـچ وجـه مهاجـری را از اتریـش نخواهنـد پذیرفـت" و در نامـه‌ای کـه بـرای صدراعظـم اتریـش فرسـتاده‌اند، نوشـته‌اند: "جنـس ارسـال شـده، پـس گرفتـه نمی‌شـود. از جملـه شـما، بچـه خوشـگل..!"

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده دار است!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

حکیمی را گفتند: «شرط وزارت چیست؟» فرمود: «نمک!» گفتند: «چون است این که می‌گویی؟»

بیت

گفت: شرط عقل باشد گر تو را کاری دهند
تو نمک پاشی و خود باشی نمک
ور که از کاری تو را بیرون کنند
گوشهٔ خانه بشین، انگشت شصتت را بمک

جماعت نمک فروشان و نمک ریزان، جملگی به فغان آمدند که ای حکیم، چه می‌گویی؟

بیت

گفتنش ای ناگزیر از روزیت گشتی حکیم
چشم بستی به بساط روزی ما از قدیم
این چه ژاژ است کو نمک پاشی ببخشی به وزیر
ما نمک سابیم و محروم از عطای زر و سیم

حکیم بغایت بر ایشان خندید و به ریشخندشان دست گشاده کرد که ای ساده‌دلان آن چه شما کنید همان نمک سابی و نمک فروشی است. وزیران را باید که خود گلولهٔ نمک باشند!

بیت

دیده‌ام کل بساطت نمک است
روزیت هم یک صدم از دهک است
گر تو دانی اشتغالات وزیر
نمکی اندر نمک و از تو نمک بر محک است

نمک فروشان را صدا در آمد که اگر این یاوه بر ثواب است و سخت راست است، پس ما خلایق «وزیرفروشیم!»

بیت

گفتنش ای بی‌نوا گشته حکیم
گر وزیران را نمک می‌دانی از پندار خود
فاش می‌گوییم و ما را نیست بیم
که متاع ما وزیری باشد و آش نخود

پس بخندیدند بر نقل حکیم و او را به سخره گرفتند که سخنش خلط وزارت بود با نمک...

BOULANGER A PARIS

LE GRELOT

Tout abonné à un journal de Paris peut recevoir gratuitement le GRELOT (Voir en tête de la 2e page)

کارتونی سیاسی که در جریان سفر شاه قجر، احتمالا مظفرالدین شاه به پاریس، روی صفحهٔ نخست روزنامهٔ Le Grelot منتشر شد.

عنوان این کارتون سیاسی، بلانگر در پاریس بود. در اشاره به جورج ارنست بلانگر که در جریان جمهوری سوم فرانسه، از محبوبیت بی‌نظیری برخوردار شد و با پیروزی در انتخابات، قوم گرایی جنگ طلبانه را دامن زد که به شکست فرانسه در جنگ با آلمان انجامید. تصویر هم، در اصل چهره بلانگر را نشان می‌دهد.

تشبیه مظفرالدین شاه به بلانگر، احتمالا برای تمسخر اشراف پاریس است که دور موکب پادشاه ایران گرد آمدند.

MollaNasroddin Satire Magazine 35

